

بحث: هديه قاضی

۱. مرحوم شیخ در فرق بین رشوه و هديه می نویسد:

«فیکون الفرق بینها و بین الرشوة: أن الرشوة تبذل لأجل الحكم، و الهدیة تبذل لإیراث الحب

المحرک له علی الحكم علی وفق مطلبه فالظاهر حرمتها؛ لأنّها رشوة أو بحکمها بتنتیج المناط»^۱

۲. برخی از بزرگان درباره هديه تقسیماتی را مطرح کرده اند:

«ثم لا یخفی أن الهدیة إمّا أن تهدی قبل الحكم و إمّا أن تهدی بعده، و فی کلّ منهما إمّا أن

تعطی قربة إلی الله - تعالی - و إمّا أن تعطی لأجل الرابطة الشخصیة بینهما، أو لأجل قضاء

بعض حاجات المهدی، أو لأجل تصدّی أمر القضاء، أو لأجل الحكم بالحقّ، أو لأجل الحكم

بالباطل، أو لأجل الحكم بنفع المعطى حقًا كان أو باطلا»^۲

۳. ایشان همچنین درباره اصل اولی می نویسند:

«إن القاعدة الأولى تقتضی الصحّة فی الجميع، للفرق بینها و بین الرشوة موضوعا بلحاظ أن

الرشوة ترجع إلی المعاملة و المقابلة بین المال و بین الحكم، و هذا بخلاف الهدیة فإنّها من

باب الهبة و هی عقد صحیح، و الأمور المذكورة کلّها من قبیل الداعی لها، و الداعی لا یصیر

قیدا فی العقد حتی یبطل لأجله فالحکم بعدم صحّة الهبة و حرمة المال یحتاج إلی دلیل»^۳

۴. مطابق نقل الفتح القدير، اهل سنت بر این باورند که: «اگر قصد از هديه، ایجاد دوستی باشد حلال است

(هم گرفتن آن و هم دادن آن)، ولی اگر قصد از هديه، اعانه بر ظلم باشد، حرام است (هم گرفتن آن و هم

دادن آن) و اگر قصد هديه دهنده آن است که جلوی ظلم هديه گیرنده را بگیرد، حرام است برای گیرنده»^۴

۵. مرحوم شیخ طوسی -چنانکه ابتدای بحث رشوه خواندیم- درباره هديه قاضی می نویسد:

«فأما الهدیة فان لم یکن بمهاداته عادة حرم علیه قبولها ... فأما إن کان ممن جرت عادته بذلك، كالقريب

و الصديق الملاطف نظرت، فان کان فی حال حکومته بینة و بین غیره أو أحس بأنه یقدمها لحکومة بین

یدیة، حرم علیه الأخذ كالرشوة سواء، و إن لم یکن هناك شیء من هذا فالمستحب أن یتنزه عنها.

هذا كله إذا کان الحاکم فی موضع ولايته فأما إن حصل فی غیر موضع ولايته فاهدی له هدیة، فالمستحب

له أن لا یقبلها، و قال بعضهم یحرم علیه،

۱. کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۴۶

۲. دراسات، ج ۳، ص ۱۹۱

۳. همان

۴. الفتح القدير، ج ۵، ص ۴۵۵ به نقل از محاضرات فی الفقه الجعفری.





فكل موضع قلنا لا يحرم عليه قبولها، فلا كلام، و كل موضع قلنا يحرم عليه، فان خالف و قبل فما الذي يصنع؟ فان كان عامل الصدقات، قال قوم يجب عليه ردها، و قال آخرون يجوز أن يتصدق عليه بها، و الأول أحوط.

و أما هدية القاضي قال قوم يضعها في بيت المال ليصرف في المصالح، و قال آخرون يردها على أصحابها و هو الأحوط عندنا.^۱

ادله حرمت هديه به قاضي

* ۱. ادله رشوه

چنانکه خواندیم شیخ انصاری این مطلب را مطرح کرده است و می نویسد «لأنها رشوة» و می توان برای این مطلب به سخن مصباح المنیر استشهاد کرد که می نویسد

«الرَّشْوَةُ: بِالْكَسْرِ مَا يُعْطِيهِ الشَّخْصُ الْحَاكِمَ وَغَيْرَهُ لِيَحْكُمَ لَهُ أَوْ يَحْمِلَهُ عَلَى مَا يُرِيدُ وَجَمْعُهَا رِشَاءٌ مِثْلُ سِدْرَةٍ وَسِدْرٍ وَالضَّمُّ لُغَةٌ وَجَمْعُهَا رِشَاءٌ بِالضَّمِّ أَيْضًا. وَرَشَوْتُهُ رَشَوًّا مِنْ بَابِ قَتَلَ أُعْطِيَتْهُ رِشْوَةٌ فَارْتَشَى أَيْ أَخَذَ وَأَصْلُهُ رِشَاءُ الْفَرْخِ إِذَا مَدَّ رَأْسَهُ إِلَى أُمِّهِ لِتَرْقُوه»^۲

ما می گوئیم:

۱. روشن است که اگر گفتیم: «مالی که به حاکم پرداخت می شود تا حکم به نفع فرد داده شود یا قاضی را حمل کند بر آنچه راشی می خواهد، می تواند به صورت مقابله با حکم باشد و می تواند به جهت ایجاد داعی باشد»، ممکن است بتوان به مصداقیت هدیه برای رشوه هم قائل شد. و لااقل آن است که مناط رشوه که «رام کردن و راضی کردن قاضی به حکم کردن به نفع دهنده ی مال» است، مطمئن شد.

۲. اما به نظر می رسد بین هدیه و رشوه یک تفاوت اساسی وجود دارد و لذا هدیه مصداقاً و حقیقه رشوه نمی باشد، چرا که رشوه در حقیقت نوعی اجاره است که باید در مقابل عمل مرتشی، رشوه به عنوان اجرت لحاظ می شود. در حالیکه در هدیه، آنچه واقع می شود تملیک مجانی است.

۳. اللهم الا ان يقال:

۱. الميسوط في فقه الامامية، ج ۸، ص ۱۵۱

۲. مصباح المنير، ص ۱۲۰

ممکن است بتوان در اجاره فرض کرد که اجرت یک اجاره، نفس یک هبه یا یک بیع باشد، که در این صورت «هدیه»، اجرت لحاظ می شود. که در این صورت آنچه واقع می شود هبه معوضه است.



دس خارج فدا امداد سید حسن خمینی